

سلام

بچه‌ها سلام. یک هفته از مردادماه گرم گذشت و فصل تابستون داره به نیمه‌هاش می‌رسه. فصل، فصل شنا و استخر و آب‌تتی و آب‌بازی؛ از بزرگ‌ترها بخواید یه روز که وقت و حوصله دارند، با هم به استخرهای شهر برید و حسابی شنا کنید. در کنار این، مطالعه کتاب‌های مناسب سن و سال تون رو در این روزهایی که مدرسه‌ها تعطیله فراموش نکنید؛ اگه حتی امکان خرید کتاب ندارید، می‌تونید از صبح تا بعدازظهر توی کتابخانه‌های خنک و ساکت شهر، کتاب‌های شعر و قصه و دایره‌المعارف‌های جذاب بخونید تا هم دانایتر بشید و هم روخوانی و روان‌خوانی یادتون نره. غیر از این‌ها، رفتن به سینما برای تماشای یکی دو فیلم مناسب کودکان که اکران شده، انجام بازی‌های فکری، نقاشی کشیدن، درست کردن کاردستی و کلی کار خوب دیگه، از جمله فعالیت‌هایی که می‌تونید توی تعطیلات تابستون انجام بدید. مهم اینه که هر روز و همیشه، حالتون خوب و دل‌تون شاد و لبتون خندون باشه.



شعر

خنده کتاب

در کنار انباری
گرد و خاک رویش را
بعد توی انباری
آن کتاب زیبارا
آن کتاب ناراحت
چون که دست من او را

یک کتاب غمگین بود
من تمیز کردم زود
در کنار او ماندم
صفحه‌صفحه می‌خواندم
شد دوباره خیلی شاد
باز قلقلک می‌داد

شاعر: عفت زینلی



دانستنی‌ها

زیبا و باشکوه ولی در خطر انقراض!



همه گربه‌ها همیشه ملوس و ناز و پیش‌پیشی نیستند. گربه‌هایی داریم که سرسخت و وحشی و جدی هستند و با هیچ کس شوخی ندارند، مثل «سیاه‌گوش» ایرانی. این گربه وحشی و زیبا یک شکارچی و دهنده ماهر است و به خاطر گوش‌های تیز و سیاهش به این اسم معروف شده. اما فقط چند تایی از آن در خراسان شمالی و ایلام و لرستان و تعدادی هم در استهبان و خراسان جنوبی باقی مانده است. چرا؟ چون آدم‌ها زیستگاه این گربه طفلی را خراب کرده‌اند، گاهی به خاطر پوست قشنگش شکار می‌شود و گاهی هم به خاطر نبودن غذا می‌میرد. به خاطر همه این دلایل سیاه‌گوش در فهرست حیوانات در معرض انقراض ایران قرار گرفته. انقراض، یعنی نابودی کامل یک گونه جانوری. می‌دونی چه جانوران دیگه‌ای، در ایران و دنیا در خطر انقراض اند؟ فکر می‌کنی برای نجاتشون چه کارهایی می‌شه انجام داد؟

قصه

خودت دست به کار شو



و با کمی آب و مایع شوینده، جورابت رو بشویی و بذاری خشک بشه تا هر روز و همیشه، جوراب تمیز و خوشبو داشته باشی! چشم‌های مانی از خوشحالی برق زد و گفت: «چه پیشنهاد خوبی! چرا به فکر خودم نرسیده بود؟» و از همون روز وقتی از بیرون به خونه می‌رسید، اولین کارش، شستن جوراب بود. یک کار ساده که فقط چند دقیقه وقت می‌گرفت اما مشکل بزرگی رو حل می‌کرد. بد نیست شما بچه‌ها هم، به جای این که برای انجام بعضی کارها مثل همین جوراب شستن، منتظر بزرگ‌ترها بمونید، خودتون دست به کار بشید و کارهای روزمره تون رو انجام بدید.

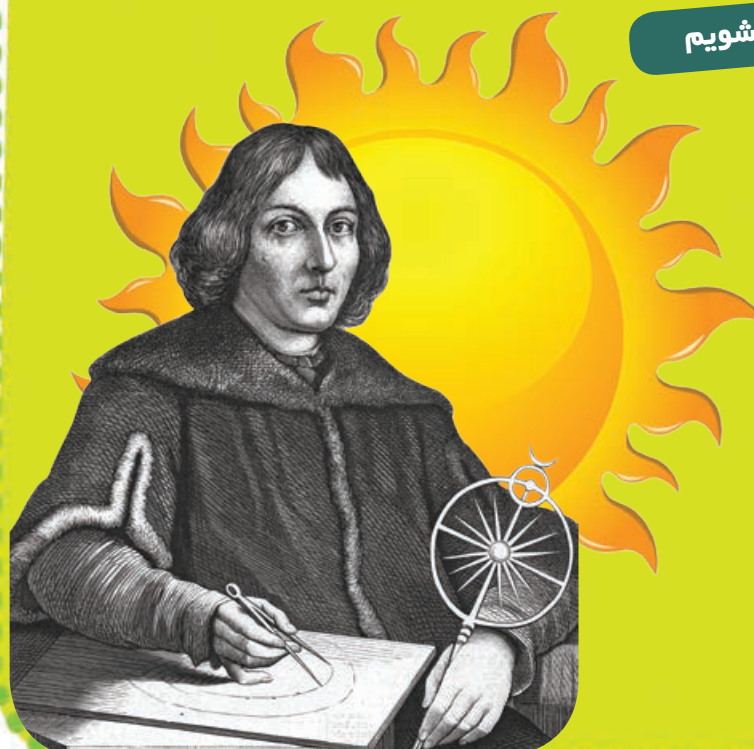
هم مثل هر بچه دیگه، چندین جفت جوراب داشت اما بیرون رفتن هر روزه و عرق کردن پاها توی کفش همان و کثیف شدن همه جوراب‌ها، همان. تا این که یک روز که باز مانی بالای سر جوراب‌های گلوله‌شده و بوگندو نشسته بود و با خودش فکر می‌کرد: «چرا مامانم هر روز و روزی چند مرتبه، ماشین لباسشویی رو روشن نمی‌کنه و جوراب‌های منو نمی‌شوید؟ کاش هزار جفت جوراب داشتم تا دیگه مشکل جوراب کثیف نداشتم...» مامان پیشنهاد خوبی داد و گفت: «مانی! چه خوب می‌شد اگر هر بار که از بیرون میای خونه، خودت با دست‌های خودت، پای روشویی

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، پسر بچه‌ای بود به اسم «مانی» که هشت سال داشت و مثل بیشتر بچه‌ها، عاشق فوتبال و بدو بدو و دوچرخه‌سواری بود. مانی و دوستانش، عصرهای تابستون که هوا خنک می‌شد، توی پارک محله جمع می‌شدند و چندین ساعت بازی و ورزش می‌کردند. و این جوری بود که هر روز با لب‌های خندون، لپ‌های قرمز و لباس‌های خیس عرق به خونه برمی‌گشتند و باز فردا روز از نو، روزی از نو. منتها هر روز عصر که مانی می‌خواست بره بیرون سر قرار با دوستانش، یک مشکل کوچولو داشت: «مامان! جوراب تمیز ندارم»، هر چند مانی

دور دنیا

از بازی‌های کودکانه تا موفقیت‌های بزرگ

باسرگذشت آدم‌های موفق آشنا شویم



«نیکلاس» سال‌ها پیش در لهستان به دنیا اومد. از همان کودکی آموزش‌های متفاوتی دید و برای یاد گرفتن خوندن و نوشتن و نقاشی و ریاضیات، به مدرسه‌ای مذهبی رفت، اما بیش از هر چیز به ستاره‌ها و نجوم علاقه‌مند بود. او به مشاهده حرکت ستاره‌ها و سیاره‌ها پرداخت و سرانجام به این یقین رسید که خورشید، مرکز کیهان و کهکشان راه شیری است، نه زمین؛ و همه سیاره‌ها و ستاره‌ها به دور خورشید می‌چرخند. غیر از این، او کسی بود که تعدادی از ابزارهای نجومی مثل اسطرلاب، مسافت‌سنج و سه‌گوش را معرفی و در کارش استفاده می‌کرد. این روزها، همه مردم دنیا، پدر علم ستاره‌شناسی جدید «نیکلاس کوپرنیک» رو می‌شناسند.

شعر

دوستی درخت و دوچرخه



دوچرخه قشنگم
رنگش سیاه و زرده
تو کوچه‌ها می‌چرخه
می‌ره و برمی‌گرده
موقع استراحت
پیش درخت می‌مونه
مواظب دوچرخه‌ست
درخت که مهر بونه
دوچرخه رو می‌گیره
با یک زنجیر محکم
تا دزد نیاد سراغ
دوچرخه قشنگم

شاعر: عفت زینلی